



Journal of Historical Sciences Studies (JHSS)



Research Paper

doi 10.22059/jhss.2022.334245.473512

Evaluation and analysis of the Battle of Edessa and its consequences in the Middle East

Parviz Hossein Talae^{1,*}

1. Assistant Professor, Department of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran. E-Mail: parviztalae@uk.ac.ir

Article Info.	Abstract
Received: 2021/10/25	Unlike the Parthians, the Sassanids pursued an aggressive policy towards the Roman Empire from the very beginning of their kingdom. In fact, they sought to retake the lands of their ancestors to the shores of the Mediterranean. It was because of this policy that Ardeshir Bābakān was able to annex territories from the Middle East to Iran by the end of his reign. With the rise of Shāpur I, the Romans launched an offensive effort to retake the lost territories to the east, leading to the Battle of Edessa. The findings of this study, which is based on historical documents and reports and with a descriptive-analytical method, show that the Roman emperor was captured by the Sassanids and due to the lack of power which had arisen in the Middle East, claimants such as Macrianus and his sons, as well as the ruler of Palmyra, ruled the region. Due to the unrest that followed the capture of Valerian in the West and the Near East, the Roman emperors, with the support of the rulers of Palmyra, were initially able to restore the situation in the region to before the Battle of Edessa, but later the rule of Palmyra They also suppressed and restored their power over the region.
Accepted: 2021/11/20	
Keywords: Middle East, Battle of Edessa, Shāpur I, Valerian, Macrianus, Odaenathus.	
*Corresponding Author: E-mail: parviztalae@uk.ac.ir	
How To Cite: Parviztalae, H. (2022). Evaluation and analysis of the Battle of Edessa and its consequences in the Middle East. <i>Journal of Historical Sciences</i> , 14(2): 43-62.	
Publisher: University Of Tehran Press.	



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۰



مقاله علمی-پژوهشی

ارزیابی و تحلیل نبرد ادسا و پیامدهای آن در خاور نزدیک

پرویز حسین طلائی^{*۱}

۱. عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: parviztalace@uk.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳	<p>ساسانیان از همان ابتدا برخلاف اشکانیان در قبال امپراتوری روم سیاست تهاجمی را در پیش گرفتند. در واقع آن‌ها در پی بازپس‌گیری سرزمین‌های اجدادشان تا سواحل مدیترانه بودند. به خاطر همین سیاست بود که اردشیر بابکان توانست سرزمین‌هایی از خاور نزدیک را در اواخر حکومتش به ایران ضمیمه کند. با روی کار آمدن شاپور اول، رومی‌ها حملاتی را به خاطر بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته به شرق ترتیب دادند که منجر به نبرد ادسا گردید. یافته‌های این پژوهش که براساس اسناد و گزارش‌های تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، نشان از آن دارد که در این آوردگاه، امپراتور روم به اسارت ساسانیان درآمد و به خاطر خلاء قدرتی که در خاور نزدیک به وجود آمده بود، مدعیانی مانند ماکریانوس و پسرانش و همینطور اذینه حاکم پالمیرا در این منطقه سر برآوردند. امپراتوران رومی با توجه به اغتشاشاتی که پس از اسارت والرین در غرب و خاور نزدیک به وجود آمده بود، در ابتدا با حمایتی که از حاکمان پالمیرا انجام دادند توانستند اوضاع را در این منطقه به قبل از نبرد ادسا بازگردانند، اما در ادامه حکومت پالمیرا را نیز سرکوب نموده و قدرتشان را در این منطقه احیا کردند.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹	
واژه‌های کلیدی: خاور نزدیک، نبرد ادسا، شاپور اول، والرین، ماکریانوس، اذینه.	

* رایانامه نویسنده مسئول: parviztalace@uk.ac.ir

استناد به این مقاله: حسین طلائی، پرویز (۱۴۰۱). ارزیابی و تحلیل نبرد ادسا و پیامدهای آن در خاور نزدیک. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۲): ۴۳-۶۲.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

اردشیر بابکان (حک. ۲۲۴-۲۴۲م) پس از تحکیم قدرت خود در پارس، به رویارویی با اردوان پنجم اشکانی (حک. ۲۱۳-۲۲۴م) پرداخت و با شکست وی سلسله ساسانیان را پایه ریزی کرد. چنان که از منابع یونانی - رومی و همچنین شرقی برمی آید، ساسانیان از همان آغاز، خود را جانشین بلافصل هخامنشیان و احیا کننده‌ی شاهنشاهی ایشان می‌دانستند (Dio Cassius, 1927:IX/LXXX.21.1-3; Herodian, 1970:VI/2.1-2؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۰؛ نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۹۱)، در همین راستا و از همان آغاز و چنانکه در نامه اردشیر بابکان به امپراتور روم به آن اشاره شده است، آنان مدعی سرزمین‌های پیشین تحت سلطه شاهنشاهی هخامنشیان که در این زمان در قلمرو رومیان قرار داشت، شدند (Frendo, 2002: 25-36). هرچند برخی پژوهشگران بر این باورند که ساسانیان احتمالاً در این ادعا تصویر روشنی از مرزهای پیشین هخامنشیان نداشتند و بیشتر بر آگاهی‌های خود از قلمرو اساطیری ایران تاکید می‌کردند (دریایی، ۱۳۹۱: ۳۴)، اما این مسئله تفاوتی در اصل ماجرا که همان راهبرد «احیای مرزهای پیشین» ایرانشهر باشد، ایجاد نمی‌کند. بنابراین تغییر سلسله در ایران در سال ۲۲۴ میلادی، یک تهدید برای موقعیت روم در خاور نزدیک به شمار می‌رفت؛ چنان که اردشیر یکم پس از آن که قدرت را در دست گرفت به غرب روی آورد.

اردشیر یکم در سال ۲۲۹ میلادی به عزم نبرد با روم از فرات گذشت. الکساندر سوروس (Alexander Severus، حک. ۲۲۲-۲۳۵م) امپراتور روم در ابتدا درصدد مصالحه برآمد و سفیری را به همراه نامه‌ای نزد اردشیر گسیل داشت تا این پیغام را به ایرانیان بدهد که جنگ با رومیان همچون نبرد با وحشیان و صحراگردان نیست و پادشاه ایران همواره باید فتوحات تراژان (Trajan، حک. ۹۸-۱۱۷م) و سپتیموس سوروس (Septimius Severus، حک. ۲۱۱-۱۹۳م) را مدنظر داشته باشد (Herodian, 1970: VI/2.3-4). پادشاه ایران در جواب، چهارصد نفر از مردان رشید و بلند قامت را با اسلحه کامل و اسب‌های یراق طلا انتخاب کرده، نزد قیصر روم فرستاد و این طور پیغام داد که آنچه رومی‌ها در آسیا متصرف شده اند، ارث شاه ایران است، بنابراین رومی‌ها باید به اروپا اکتفا کرده، آسیا را تخلیه کنند (Herodian, 1970: VI/ 4.4-6). از این اظهارات به خوبی برمی آید که الکساندر سوروس از رویارویی با اردشیر حذر داشته‌است. یافتن علت این امر چندان دشوار نیست، زیرا با نگاهی به تحولات داخلی امپراتوری روم در این زمان، می‌توان ملاحظه کرد که منازعات بر سر

قدرت میان سرداران سپاه، اوضاع داخلی امپراتوری را آشفته کرده‌است، بنابراین امکان درگیر شدن در جبهه‌ای خارجی برای امپراتوری روم سخت و دشوار بود؛ چنان‌که از گزارش هرودیان نیز برمی‌آید، سوروس ابتدا با فرستادن سفیرانی کوشیده بود اردشیر اول را از جنگ بازدارد (Herodian, 1970: VI/2.3-4؛ نک: شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۰؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

به هر حال الکساندر سوروس پس از آن‌که نتوانست اردشیر بابکان را به صلح ترغیب کند، پس از سازماندهی سپاهیان خود در سال ۲۳۲ میلادی به مرزهای شرقی خود روی آورد تا جلوی تهاجم اردشیر یکم را بگیرد. در این لشکرکشی خسرو، شاه ارمنستان نیز، هم پیمان او بود (Bournution, 1995: 60). الکساندر سوروس نیروهایش را به سه گروه تقسیم کرد؛ گروه اول به ارمنستان رفت و به سپاهیان ارمنی ملحق شد تا از شمال ساسانیان را مورد تهدید قرار دهد. گروه دوم در مرکز و در منطقه دجله قرار گرفت و گروه سوم به فرماندهی خود او به بین‌النهرین روی‌آورد. گروه اول یا ستون شمالی ظاهراً به پیروزی رسید، و دو ستون دیگر، عمدتاً به واسطه دشواری‌های طبیعی کاری از پیش نبردند. به‌ر تقدیر حمله اردشیر دفع گردید و الکساندر سوروس جشن پیروزی در روم بر پا کرد (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۵). وینتر و دیگناس این اقدام امپراتور روم را لاف دانسته و آن را مخدوش می‌دانند و می‌نویسند که جنگ اول ساسانی‌ها و رومی‌ها با عقب نشینی و تلفات معتنی از هر دو طرف خاتمه یافت (Dignas; Winter, 2007: 77). دریایی نیز در این باره می‌نویسد: «تا وقتی که الکساندر سوروس زنده بود، نه اردشیر توانست رومیان را شکست دهد و نه رومیان توانستند ایرانیان را شکست دهند» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴).

اردشیر که کارش در اثر بروز آشوب‌های حاصل از قتل سوروس الکساندر (۲۳۵م) تسهیل شده بود، باز هم به غرب هجوم برد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۰؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۸۹) و به نظر می‌آید که توانسته باشد غیر از استحکامات رومی واقع در بین‌النهرین، شهرهای مهم نصیبین و کرهه (حران)^۱ را نیز تسخیر کند (Dignas; Winter, 2007: 19).

چنان‌که زوناراس مورخ بیزانسی می‌نویسد، شهرهای نصیبین و کرهه را ایرانیان در زمان ماکسیمینوس (Maximinus، حک. ۲۳۸-۲۳۵م) به تصرف خود درآورده بودند (Lieu, 2009: XII.18; Zonaras, 2006: iranicaonline.org) و کتنه‌وفن نیز محتمل می‌داند که ساسانیان در سال ۲۳۵-۲۳۶ میلادی توانسته باشند شهرهای مهم نصیبین و کرهه را به

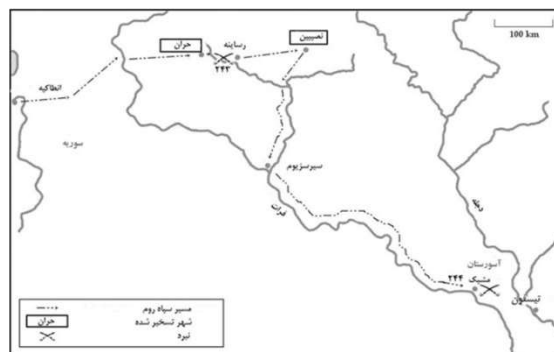
تصرف خود درآورده باشند (Kettenhofen, 1984: 177-190؛ به نقل از شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۰). فرای سال تصرف این شهرها را با تردید سال ۲۳۸ میلادی ذکر کرده است (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۵). در این باره دریایی نیز می‌آورد که پنج سال پس از مرگ امپراتور الکساندر سوروس یعنی در سال ۲۴۰ میلادی، مناطق بین‌النهرین، دورا، کرهه، نصیبین و سرانجام هتره^۲ به تصرف ساسانیان درآمد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴). درباره فتح سرزمین‌های بین‌النهرین توسط اردشیر بابکان، منابع اوایل اسلامی سکوت کرده و در این باره سخنی به میان نیاورده‌اند. به واسطه درگیری با مشکلات داخلی، از جمله عوض شدن سریع امپراتوران، رومیان تا چندین سال نتوانستند علیه ساسانیان دست به اقدامی بزنند و این بی‌عملی تا سال ۲۴۳ میلادی به طول انجامید. در همین سال رومی‌ها به خاطر بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته به خاور نزدیک لشکر کشیدند؛ در این زمان در ایران شاپور اول (حک. ۲۴۰-۲۷۰م) قدرت را در دست گرفته بود و به نوعی باید گفت رویارویی‌های ایران و روم به زمان این پادشاه کشیده شد. با توجه به این توضیحات پژوهش حاضر بر آن است که با رویکرد پژوهش‌های تاریخی و بر اساس توصیف و تحلیل، نبرد ادسا و پیامدهای آن را در خاور نزدیک مورد بررسی و واکاوی قرار بدهد.

در تحقیقاتی که در رابطه با موضوع و مساله پژوهش حاضر انجام شده، اشارات پراکنده و ارزشمندی در منابع مختلف آمده (مانند کتاب مبانی تاریخ ساسانیان اثر شیپمان، امپراتوری ساسانی اثر تورج دریایی، ساسانیان اثر پرویز رجبی، تاریخ سیاسی ساسانیان اثر روزبه زرین کوب) که در این پژوهش از آن‌ها بهره گرفته شده است؛ اما باید اذعان کرد که تا به حال پژوهش مستقلی در رابطه با بررسی و واکاوی نبرد ادسا و پیامدهای آن در خاور نزدیک صورت نگرفته است. چنین امری ضرورت این پژوهش را آشکار می‌سازد. برای این منظور، در پژوهش حاضر ابتدا به نبرد ادسا، رویارویی شاپور اول با والرین امپراتور روم اشاره شده؛ سپس در ادامه به وضعیت خاور نزدیک پس از نبرد ادسا و روی کار آمدن غاصبان حکومت، ماکریانوس و پسرانش و اذینه حاکم پالمیرا، پرداخته شده است.

۲. نبرد ادسا (Edessa)؛ رویارویی شاپور اول با والرین

رومیان در سال‌های نخست پادشاهی شاپور اول پادشاه ساسانی، حملاتی را به ایران ترتیب دادند؛ به این صورت که آن‌ها توانستند بر اوضاع داخلی مسلط گشته و به فکر

تسلط دوباره بر بین‌النهرین و سرزمین‌های از دست رفته افتادند؛ چنان که در این زمان در روم گوردیانوس سوم (Gordianus، حک. ۲۴۴-۲۳۸م) توانسته بود بر رقیبان غلبه کرده و با سپاهی عازم بین‌النهرین شود؛ وی در بهار سال ۲۴۳ میلادی با لشکری از انطاکیه به راه افتاد و توانست مناطق مهم و شهرهای مستحکمی مانند حران و نصیبین که در اواخر سلطنت اردشیر (زمانی که شاپور اول با وی در امر سلطنت شریک شده بود) به دست ساسانیان افتاده بود، را دوباره تحت تصرف رومیان درآورد (Zonaras, 2009: XII.18; Dignas; Winter, 2007: 22). چنان که آمده است که رومیان در سال ۲۴۳ میلادی به فرماندهی گوردیانوس سوم که پدر زنش، تیمسیتئوس (Timesitheus) وی را همراهی می‌کرد و می‌توان گفت در حقیقت وی عملیات لشکرکشی را زیر نظر داشت، توانستند در نزدیک رساینه (Resaina، در راه کرهه به نصیبین) بر ساسانیان پیروز شوند و حران و نصیبین را تصرف کنند (فرای، ۱۳۸۳: ۲۶؛ Ammianus 17.5. XXIII, 1935: Marcellinus). رومیان پس از تصرف مناطق مذکور، در سال ۲۴۴ میلادی به سوی تصرف تیسفون گام برداشتند که این بار در محلی به نام مسیکه یا میسیخیه (Massice= Misiche فلوچه امروزی) (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۱) که تا پایتخت ساسانیان، تیسفون فاصله ای نداشت، از سپاه ایران شکست خوردند؛ بعد از این شکست گوردیانوس یا در جنگ کشته شد (Huyse, 1999: 25-27)؛ بنگرید به نقش برجسته پیروزی شاپور در بیشاپور: (Ghirshman, 1962: 197) یا توسط مردانش به قتل رسید (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۶) و بعدها شاپور شهری به نام «پیروز شاپور» در آن جا بنا کرد (نقشه ۱. عملیات‌های نظامی گوردیانوس سوم در سال‌های ۲۴۲-۲۴۴م).



نقشه ۱. Maksymiuk, 2015:32

بعد از مرگ گوردیانوس، فیلیپ عرب (Philip the Arab، حک. ۲۴۴-۲۴۹م) به جانشینی وی انتخاب شد و ظاهراً به سرعت صلحی با پادشاه ایران منعقد کرد که منابع رومی از آن به عنوان ننگین ترین صلح (Zosimus, 2006: III.32. 4) یاد می‌کنند. طبق این صلح که شاپور در کتیبه کعبه زردشت به آن اشاره کرده، رومی‌ها برای آزادی اسرا ۵۰۰/۰۰۰ هزار دینار به ساسانیان پرداخت کردند (Huysse, 1999: 27).

متأسفانه در کتیبه اشاره‌ای صریح به مرزهای غربی پس از صلح با فیلیپ نمی‌شود و برخی از مورخان بر این باور هستند که مرزهای ایران و روم پس از این صلح تغییری پیدا نکرده است؛ اما لوکونین در این باره معتقد است: «ما از وعده‌های دیگر فلیپ آگاه نیستیم اما به طور موقت دست شاپور جهت فعالیت در دیگر استان‌ها گشوده شد» (لوکونین، ۱۳۸۴: ۸۷). منابع رومی مانند زوناراس نیز از واگذاری سرزمین‌های ارمنستان و بین‌النهرین سخن رانده‌اند (Zonaras, 19) XII. 2009؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به کلمان، ۱۳۷۹: ۱۴۳؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۲).

شاپور در کتیبه کعبه زرتشت در رابطه با دومین نبرد خود با رومیان آورده است: «قیصر باری دیگر دروغ گفت و در مورد ارمنستان خطا کرد و من به امپراتوری روم تاختم» (Huysse, 1999: 28).

چنان‌که از سنگ نوشته برمی‌آید، دومین لشکرکشی شاپور به غرب حاصل عدم رضایت وی از سیاست دولت روم در ارمنستان می‌باشد. هرچند روشن نیست که شاپور در لشکرکشی دوم خود به چه اقداماتی دست‌زده‌است، اما از اشارات منابع برمی‌آید که ساسانیان در سال ۲۵۳ میلادی^۴ توانستند در فاصله‌ای بسیار زیاد در خاک رومی‌ها نفوذ کنند و تلفات بسیاری به رومی‌ها وارد آوردند. تا اینکه رومی‌ها به خطری که از جانب شرق آن‌ها را تهدید می‌کرد، پی بردند و والرین (Valerian، حک. ۲۵۳-۲۶۰م) سالخورده را به فرماندهی برداشتند.

والرین پیش از این که به مقابله با ایران بپردازد، به سرکوب اقوام غربی، فرانک‌ها، ژرمن‌ها و گت‌ها پرداخت. بنابراین وی پس از برقراری آرامش در مرزهای غربی به رویارویی با ایران پرداخت، تا شاید بتواند سرزمین‌های از دست رفته را که توسط شاپور اول تصرف شده بودند، بازپس گیرد. شاپور در کتیبه خود می‌آورد که والرین از ۳۱ شهر نیروی نظامی گرد آورده و با تمام قوا برای مقابله با ایرانیان حرکت کردند (Huysse, 1999: 35-36). در این

باره لوکونین در کتاب خود می آورد: «چون حاکمیت رومیان بر تمام استان‌های شرقی به خطر افتاده بود، رومیان با تمام قوا به مقابله برخاستند» (لوکونین، ۱۳۸۴: ۹۳).

جزئیات لشکرکشی سوم شاپور بر ضد رومی‌ها در کتیبه کعبه زرتشت در نقش رستم آمده است:

«در» سومین فرصت، هنگامی که ما به کره و ادسا پیش تاخته و کره و ادسا را در محاصره گرفته بودیم، قیصر والرین با «لشکری» به قدرت ۷۰۰۰۰ «تن» به سوی ما حرکت کرد؛ در آن سوی کره و ادسا نبرد بزرگی با قیصر والرین روی داد، و قیصر والرین «از طرف ما» خودمان با دست‌هایمان اسیر شد، و بقیه، فرمانده محافظان «و» سناتورها و افسران، که فرماندهان آن «لشکر» بودند، همه به اسارت افتادند و به فارس هدایت شدند (Huyse, 1999: 33-37). هم‌چنین طبری آورده است که: امپراتور روم در سال ۲۶۰ میلادی شخصاً به میدان رزم آمده و با شاپور وارد جنگ شد» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۹۰).

نبرد میان شاپور اول و والرین امپراتور روم در محلی به نام الرها (ادسا نام قدیمی) و اورفه (نام امروزی آن) روی داد. در این محل که رومیان به محاصره سپاهیان ایران درآمدند، والرین خود را در خطر بزرگ یافته، پیشنهاد صلح داد که شاپور آن را نپذیرفت. هرچند رومیان کوشش کردند که راهی باز کرده، فرار نمایند ولی موفق نشدند و رومیان به همراه امپراتورشان والرین اسیر شدند (موله، ۱۳۶۳: ۲۸).

بدین ترتیب شاپور پس از این نبرد و اسارت قیصر روم که در تاریخ روابط ایران و روم حادثه‌ای منحصر به فرد به شمار می‌رود، دستور داد که این پیروزی را در نقش برجسته‌های سنگی بیشاپور، نقش رستم و داراب حک کنند و به همین مناسبت جشن بزرگی نیز گرفته شود. دریایی در کتاب خود در این رابطه آورده است:

«پیش از این، هیچکس نتوانسته بود ادعا کند که یک امپراتور روم را کشته از دیگری غنیمت گرفته و سومی را به اسارت گرفته است. البته شاپور به خوبی از عظمت کار خود آگاه بود و بنابراین در ثبت عملیات قهرمانانه خود در کتیبه‌اش نیز درنگ نکرد. این پیروزی شاپور از چشم منابع رومی نیز پوشیده نمانده است؛ هر چند مسیحیان دلیل شکست والرین را مرتد بودن او و آزار مسیحیان دانسته و گروهی دیگر تصویری ملایم تر از امپراتور اسیر شده ارائه داده اند (دریایی، ۱۳۹۷: ۹). درباره سرنوشت قیصر اطلاع دقیقی نداریم؛ شاید کاخی به وی در شهر جندی شاپور^۵ در خوزستان داده باشند. شاید هم والرین در جنگ به قتل رسیده و یا قربانی آب و هوای آن جا شده باشد» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۶).

۳. خاور نزدیک پس از نبرد ادسا؛ روی کار آمدن غاصبان حکومت

۳-۱. ماکریانوس و پسرانش

امپراتوری روم پس از پخش اخبار مربوط به شکست و اسارت والرین در سراسر کشور که یک اتفاق منحصر به فرد و تکان دهنده در تاریخ روم بود، با موجی از ناآرامی‌ها روبه‌رو گشت. چنان که امپراطور گالینوس (Gallienus، حک. ۲۶۰-۲۶۸م)، پسر والرین، خود را در وضعیت بسیار ناخوشایندی یافت؛ قیام‌های بی‌شمار، همراه با رسوایی سرنوشت پدر، او را تقریباً سرنگون کرد. اگرچه او موفق به نگه‌داشتن امپراتوری تا هشت سال دیگر شد، اما هرگز نتوانست اقتدارش را بر کل امپراتوری استوار سازد (Watson, 2003: 31). در واقع پس از اسارت والرین توسط ساسانیان در سال ۲۶۰ میلادی، قدرت امپریالیستی رومی‌ها تا حدودی تجزیه گردید، تا جایی که باید گفت در این زمان امپراتوری روم به سه سرزمین مجزا تقسیم شده بود: امپراتوری گالیک (Gallic) در غرب به رهبری پستوموس (Postumus، حک. ۲۶۰-۲۶۹م) و جانشینانش، امپراتوری مرکزی، جایی که گالینوس در آن جا حکومت می‌کرد و خاور نزدیک به رهبری ماکریانوس (Macrianus) و پسرانش و همینطور امپراتوری پالمیرن (Palmyrene) به رهبری اذینه یا اَدِناتوس (Odenathus، حک. ۲۶۳-۲۶۷م) بود (Hartmann, 2017: 1).

در واقع پس از شکست رومی‌ها در ادسا شورش‌هایی در سراسر امپراتوری روم به وجود آمد؛ اولین شورش‌ها در شرق اتفاق افتاد، جایی که والرین اسیر شد. در واقع در این منطقه خلاء قدرتی به وجود آمده بود.

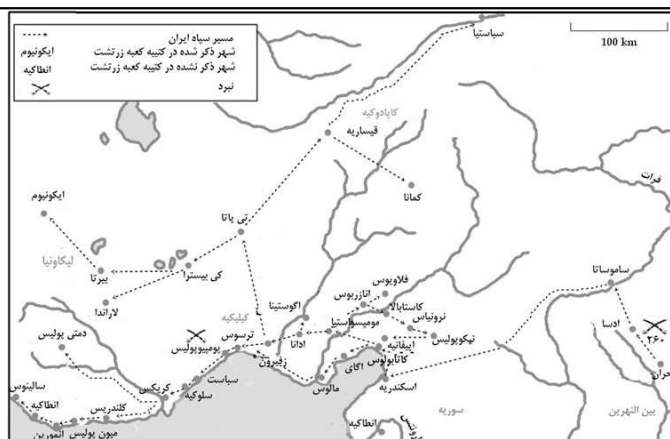
با توجه به گزارش منابع، شخص امپراتور یعنی والرین در جریان نبرد ادسا تا حدی مقصر دیده می‌شود. در واقع او ارتش روم را به یک موقعیت غیر ممکن رساند؛ چنین گزارش‌هایی می‌تواند در خدمت منافع غاصبانی مانند ماکریانوس^۶ و همچنین منافع گالینوس باشد که به‌نظر می‌رسد هیچ تلاشی برای بازپس‌گیری پدرش نکرده است (Potter, 2018: 27). البته در این رابطه باید اشاره کرد که در این زمان، نیروهای نظامی گالینوس در غرب درگیر تهاجم ژرمن‌ها به ایتالیا بودند که گال و دانوب، را به تصرف خود درآورده بودند. از این رو گالینوس نتوانست بر سر آزادی پدرش مذاکره کند و یا دست به لشکرکشی انتقامی علیه ایران بزند (Hartmann, 2017: 11).

به‌رحال، تلاش‌های قهرمانانه ماکریانوس بزرگ (Macrianus Major) باعث احترام سربازان به او شد، تا جایی که وی سریعاً دو پسرش، ماکریانوس صغیر و کوییتوس

Quietus) را به عنوان امپراتوران مشترک اعلام کرد و استان‌های شرقی و مصر فوراً این انتخاب را پذیرفتند (Watson, 2003: 31; Bland, 2012: 514).

شاپور اول نیز پس از شکست والرین، به ساموساتا (Samosata) رفته و در آنجا با ماکریانوس بزرگ غاصب به مذاکره نشست. نیروهای رومی از ساموساتا به امسا (Emesa) عقب‌نشینی کردند و در نتیجه راه به سوی آسیای صغیر باز شد. شاپور اول به کیلیکیه حمله کرد و از آنجا که با هیچ مقاومتی روبه‌رو نشد، به تارسوس (Tarsus) رفت. در آنجا سپاه ایران به دو گروه تقسیم شد، یک گروه به غارت شهرهای ساحلی دریای مدیترانه پرداخت؛ این گروه توانست به سلینوس (Sellinos) برسد، اما پس از آن تحت فشار نیروهای روم در نزدیکی پومپئیپولیس (Pompeiiopolis) مجبور به عقب‌نشینی شد. گروه دوم از سپاه ایران به سمت تیانا (Tyana) روانه شد و از آنجا به ایکونیوم (Iconium) و سپس کاپادوکیه و ارمنستان کوچک حمله کرد. سربازان ایرانی پس از غارت شهرهایی از روم که در مسیر آن‌ها قرار داشت در سال ۲۶۱ میلادی به ایران بازگشتند (Maksymiuk, 2015:40؛ همینطور بنگرید به رجبی، ۱۳۹۷: ۷۹/۵).

شاپور پس از این وقایع که خود را شاهنشاه شرق و غرب می‌دانست، لقب امپراتوری روم را به سیردیاس نامی (Cyriades)، که به اردوی ایران پناه آورده بود و از مردم انطاکیه به شمار می‌رفت، واگذار کرد و وی را بر آن داشت که خود را قیصر روم بخواند و قبای ارغوانی بر تن کند. سپس با وی از فرات گذشت و انطاکیه را تصرف کرد و در ادامه این فتح تمام سوریه فتح شد (Ammianus Marcellinus, 1935: XXIII.5.3; The Scriptorum historiae augustae, 1998: 66-67-68). در این باره گزارشی رومی می‌گوید که در جنگ‌های شاپور با روم، یک تن از رومی‌ها به نام کوردیاس، نخست Odomastes (آدومستس) و سپس Sapores (ساپورس/شاپور) را در پیشروی به سوی انطاکیه و گشودن این شهر، یاری کرده بود. بر بنیاد نام Odomastes یا Oromastes که نولدکه آن را به Or(o)mazdes برگردانیده (نولدکه، ۱۳۷۸: ۷۳)، گمان رفته که هرمزد پیش از گشودن کاپادوکیه، برای نبرد با شهر انطاکیه به سپاهیان پدرش پیوسته باشد (Shayegan, 2004: iranicaonline.org). (نقشه ۲. عملیات‌های نظامی شاپور اول در سال‌های ۲۶۰-۲۶۱ میلادی بر طبق کتیبه کعبه زرتشت SKZ).



نقشه ۲. Maksymiuk, 2015:40

پیشرفت نیروهای ایرانی در خاک امپراتوری روم ممکن بود بیشتر از این باشد، اما به خاطر تلاش‌های دو تن از ژنرال‌های والرین که نیروهای رومی باقی‌مانده را در منطقه جمع کردند و ارتش ایرانی را مورد آزار و اذیت قرار دادند، چنین امری عملی نگردید. چنان که ماکریانوس بزرگ نیروهای مستقر در کوماژن (Commagene) را در نوعی عملیات چریکی علیه ارتش ایران در شرق کیلیکیه رهبری کرد، و بالیستا (Ballista) که به عنوان کالیستوس (Callistus) شناخته می‌شود، سپاه دشمن را که مشغول فتح غرب کیلیکیه بود مورد آزار و اذیت قرار می‌داد (Hurley, 2005: 7; Watson, 2003: 29). با توجه به ذکر و سازماندهی شهرها در کتیبه شاپور، دیوید پاتر به درستی استدلال کرده که شاپور نیروی اصلی خود را به سه بخش تقسیم کرده است (Potter 1990: 338-40). سپس این بخش‌ها در برابر «اقدامات متقابل» رومی، با مشکل مواجه شدند (Hekster, 2008: 23-24). تا جایی که در یکی از این درگیری‌ها، بالیستا حتی موفق شد خزانه و حرمسرا شاپور را تصرف کند. بنابراین شاپور تصمیم گرفت کیلیکیه را ترک کند و به سمت تیسفون بازگردد (Burgersdijk, 2018: 4). علاوه بر آن باید گفت که پذیرفتن این استراتژی منطقی است که احتمالاً ماکریانوس نوعی اتحاد نیز با اذینه برای اطمینان از حفظ جناح جنوبی در سوریه، داشته است (Hurley, 2005: 6). به‌هرحال، قبل از رسیدن سپاهیان ایران به فرات، راهشان توسط دشمن مهیب‌تر و سومی، یعنی اذینه فرمانروای پالمیرا، مسدود گردید (Watson, 2003: 29).

در بهار سال ۲۶۱ میلادی، ماکریانوس بزرگ تصمیم گرفت که با فشار حاکمیت پسرانش را بر کل امپراتوری اشاعه دهد. تصمیم وی برای لشکرکشی به غرب ممکن است تا حدودی ناشی از تمایل آن دسته از سربازان اروپایی باشد که والرین با خود به شرق آورده بود تا به خانه برگردند.

اتحاد ماکریانوس و بالیستا با اذینه کوتاه مدت بوده است. ماکریانوس با اطمینان از اینکه اتحاد (احتمالی) او با اذینه حفظ خواهد شد، کوییتوس را به همراه بالیستا، در شرق گذاشت، سپس با سپاهی همراه پسر بزرگترش (ماکرانوس صغیر) راهی فتح غرب شد (Hurley, 2005: 8). البته باید اذعان کرد که هنوز مشخص نیست که آیا ماکریانوس و بالیستا قبل از اینکه ماکریانوس راهی غرب شود، با اذینه به تفاهم رسیده‌بود، یا اینکه آن‌ها به سادگی فرض کرده بودند که اذینه نقشی در طرح حمله آن‌ها به غرب ایفا نمی‌کند.

گالینوس بهترین ژنرال‌های خود، اورئولوس (Aureolus) و دومیتانیوس (Domitianus) را برای پاسخگویی به این تهدید اعزام کرد. سپاهیان طرفین در بالکان با یکدیگر روبه‌رو گشتند که نتیجه آن پیروزی قاطعانه برای نیروهای وفادار به گالینوس بود. در هر صورت، هنگامی که خبر شکست در بالکان به شرق رسید، به زودی مشخص شد که ماکریانوس بزرگ با دست کم گرفتن اذینه، محاسبات غلطی انجام داده است (Watson, 2003: 31).

۲-۳. اذینه، فرمانروای پالمیرا

پس از حمله موفقیت آمیز شاپور در سال ۲۶۰ میلادی که به اسارات امپراتور روم والرین و آشفستگی نیروهای روم در شرق انجامید، سپاهیان ایرانی توانستند موفقیت‌هایی را در سوریه و آسیای صغیر به دست آورند اما آن‌ها نتوانستند که در این مناطق تشکیلات حکومتی و نظامی به وجود بیاوردند؛ در نتیجه سرزمین‌های تصرف شده، مدت زیادی در دست آنان باقی نماند. این موضوع بیشتر از این که به حملات متقابل رومی‌ها مربوط باشد به عملیات نظامی اذینه، فرمانروای عرب تدمر یا پالمیرا مربوط می‌شد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۱۲/۴۷۶).

در واقع اذینه متوجه خطر بالقوه منافع پالمیرا شد که با پیروزی قاطع شاپور در نبرد با رومی‌ها چنین عملی دور از ذهن نبود. نیروهای ایرانی از لشکرکشی طولانی خود و از آزار و اذیتی که در کیلیکیه به دست نیروهای رومی تحت فرمان ماکریانوس و بالیستا دریافت

کرده بودند، خسته شده بودند. در نتیجه او با بهره‌گیری از این فرصت، به ارتش شاپور حمله و به طرف فرات حرکت کرد و آن‌ها را از قلمرو روم بیرون راند (Watson, 2003: 30). در این رابطه آمده است که در جریان بازگشت شاپور یکم از لشکرکشی‌هایش در غرب، اذینه حاکم پالمیر، از شاپور تقاضای اتحاد کرد اما با رد این پیشنهاد از طرف شاپور، (Petrus, Patricius, frag. 10, به نقل از Dodgeon & Lieu, 2005: 59) حاکم پالمیر به روم متمایل شد و حتی توانست ستونی از نظامیان ساسانی را شکست دهد. با در نظر داشتن بحران دامنگیر روم در اواسط قرن سوم میلادی و به دنبال شکست‌های نابودکننده‌ای که از سال ۲۶۰ میلادی به بعد اذینه به کرات بر ساسانیان وارد ساخت، اقدامات اذینه برای روم بسیار سودمند واقع شد (Mallalas, 1986: XII. 26-27-28). تا جایی که می‌توان گفت کاری را که امپراتوران روم نتوانستند انجام دهند را اذینه انجام داد و می‌توان به نوعی وی را حافظ منافع رومی در سرزمین‌های شرقی دانست (Graf, 1989: 144-145).^۷ پس از اینکه ماکریانوس بزرگ در سال ۲۶۰ میلادی، دو پسرش را به عنوان امپراتوران مشترک اعلام کرد، اذینه از گالینوس حمایت کرد.

هنگامی که ماکریانوس و نیروی‌های اصلی وی در ایلیریکوم (Illyricum) در جنگ با نیروهای گالینوس نابود شدند، اذینه درستی دیدگاهش را در حمایت از گالینوس، که از لحاظ مکانی فاصله زیادی تا منطقه نفوذ وی داشت و همینطور تا حدودی قدرتش تضعیف شده بود، حس کرد (Watson, 2003: 31).

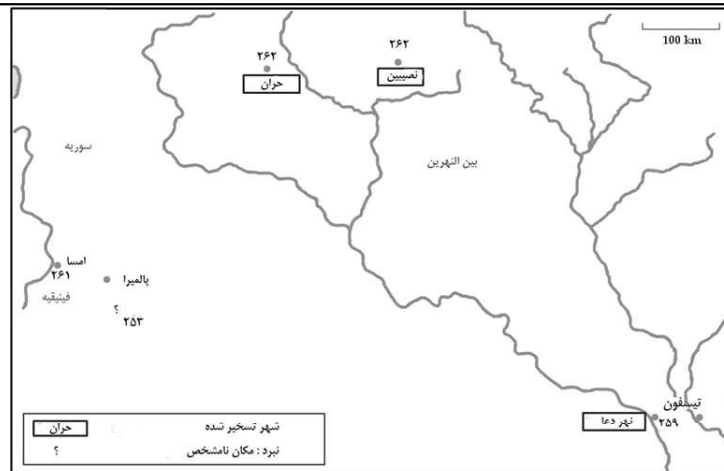
امپراتور گالینوس نیز با حمایت از اذینه برای جنگ‌های بعدی در شرق، قدرت و اختیارات کامل به وی تفویض کرد (Dignas; Winter, 2007: 25). اذینه پس از عزیمت نیروهای اصلی امپراتور غاصب (ماکریانوس پدر به همراه ماکریانوس پسر) به اروپا در سال ۲۶۱ میلادی، از فرصت استفاده کرده و امسا که در اختیار کوییتوس به همراه بالیستا بود، را به تصرف خود در آورد (Hekster, 2008: 23-24; Hurley, 2005: 8). در واقع او با شکست دادن سه غاصب جدید (پسران ماکریانوس به نام‌های ماکریانوس و کوییتوس و بالیستای فوق‌الذکر) خدمات بزرگی به گالینوس در شرق انجام داد، که به خاطر آن‌ها پاداشی استثنایی با عنوانین اصلاح‌کننده و رهبر کل شرق دریافت کرد (Hurley, 2005: 8; Burgersdijk, 2018: 6).

اذینه پس از فتح امسا در سال ۲۶۲ میلادی موفق گردید شمال بین‌النهرین را از کنترل پارسیان درآورده و مجدداً سنگر حیاتی نصیبین تصرف کند و یک حمله متقابل به

امپراتوری ایران راه اندازی کند (Watson, 2003:32؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۷). بازسازی مسیر حرکت وی و تعیین زمان لشکرکشی او به ایران، که می‌بایست در این دوره (۲۶۲-۲۶۶) به تیسفون رسیده باشد، امری دشوار است (Maksymiuk, 2015:44).

بی‌شک فقدان نصیبین و کرهه برای ساسانیان در حکم شکست سختی بود و هیچ تردیدی نیست که روم از برکت این اقدامات اذینه توانست وضع موجود قبل از جنگ را دوباره برقرار کند (Dodgeon & Lieu, 2005: 63). به این ترتیب اذینه کاری کرد که وجودش برای امپراتوری روم و برای دفاع از مرزهای شرقی این امپراتوری، غیرقابل اجتناب باشد. درباره اذینه و شکست‌هایی که وی بر سپاه ساسانی وارد ساخته، منابع ایرانی و اوایل اسلامی اشاره‌ای نکرده و سکوت کرده‌اند.

درباره این که شاپور اول در برابر حملات اذینه و تصرف شهرهای مستحکمی مانند نصیبین توسط وی، عکس‌العملی نشان نداد، نظریات گوناگونی توسط مورخان و محققان این حوزه ارائه شده است؛ در این باره فرای (۱۳۸۳: ۲۲۷)؛ اما انسلین (Ensslin) این علت را مسائل فرهنگی و فکری اشاره می‌کند (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۷)؛ اما انسلین (Ensslin) این علت را غیر قابل پذیرش می‌داند (Ensslin, 1949: 79) به نقل از شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۷). به همین خاطر شیپمان گرفتاری‌های شاپور در شرق کشور را به عنوان علت واکنش نشان ندادن شاپور ذکر می‌کند و به همین خاطر به کعبه زردشت ارجاع می‌دهد که در آن شاپور سرزمین‌های توران، مکران، پرادان، هندوستان و سرزمین‌های کوشان و غیره را به تصرف خود درآورده است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۷). حرف‌های وی را نیز نمی‌توان پاسخی جدی درباره سکوت شاپور در برابر اذینه به حساب آورد. چرا که مورخان اوایل اسلامی، اغشاشات شرق کشور (خراسان) را به اوایل سلطنت وی مربوط می‌دانند. به‌هرحال، از بهار سال ۲۶۷ میلادی به بعد بود که شاپور (اواخر عمر این پادشاه) از شر این حریف خطرناک (اذینه) رهایی یافت (Dignas; Winter, 2007: 25). در حقیقت ضعف امپراتوری روم که در طول لشکرکشی شاپور اول نمایان شد، پالمیرا را قادر ساخت که تحت سلطنت زنبویا کنترل شرق روم را به دست بگیرد (نقشه ۳. عملیات‌های نظامی اذینه/ اذیناتوس).



نقشه ۳. Maksymiuk, 2015:44

در زمان زنبویا (Zenobia) جانشین اذینه، ارتباط پالمیرا و روم به خصومت گرایید و در نبردی که در انطاکیه صورت گرفت، اورلئان (Aurelianus، حک. ۲۷۰-۲۷۵م) امپراتور روم توانست بر زنبویا غلبه کند (Dodgeon and Lieu, 2005: 80-90). زنبویا در جریان حمله اورلئان به پالمیرا، از ایران که در این زمان بهرام اول (حک. ۲۷۱-۲۷۴م) بر سر کار بود، کمک خواست که بهرام تمایل چندانی به این کار نداشت و نیروی کمی را برای حمایت وی فرستاد. امپراتور بعد از فرونشاندن این غائله (The Scriptoris historiae augustae, 1998: 145-149; Graf, 1989: 134-140) به خاطر کمک بهرام اول و در واقع به خاطر جبران وهنی که در زمان امپراتور والرین پیش آمده بود، قصد حمله به ایران را داشت که توسط اطرافیان خود به قتل رسید.

۴. نتیجه

نبرد ادسا در ادامه سیاست های تهاجمی اردشیر یکم در خاور نزدیک انجام گرفت؛ بدین صورت که اردشیر یکم در اواخر حکومتش در مناطق شرقی امپراتوری روم، دست به فتوحاتی زد و موفق گردید حران و نصیبین را به شاهنشاهی ساسانی ضمیمه کند. دولت روم پس از آن به فکر بازپس گیری مناطق از دست رفته افتاد، اما قتل الکساندر سوروس در سال ۲۳۵ میلادی، مصادف با آغاز دوران قیصران سرباز است که فصلی آمیخته با ناآرامی و

تزلزل در روم بود؛ از این رو، نمی‌توانستند در شرق سیاست فعالی را در پیش بگیرند. شاه ساسانی، شاپور اول، از شرایط این استفاده کرد و به منظور جلوگیری از هر گونه مداخله از طرف روم در راستای حمایت از اشکانیان ارمنستان، به خاور نزدیک حمله و مناطقی را به تصرف خود درآورد. رومیان به خطری که از جانب شرق آن‌ها را تهدید می‌کرد، پی برده و والرین سالخورده را به عنوان امپراتور برگزیدند. وی پس از سرکوب آشوب‌هایی که در غرب امپراتوری به وجود آمده بود، با تمام قوا به خاور نزدیک لشکر کشید. لشکرکشی والرین به رویارویی سپاه ایران و روم در آوردگاه ادسا انجامید که منجر به شکست و اسارت امپراتور روم گردید. پس از شکست ادسا و اسارت والرین در سال ۲۶۰ میلادی، قدرت امپریالیستی رومی‌ها تا حدودی تجزیه گردید، به این صورت که شورش‌هایی در سراسر امپراتوری روم به وجود آمد؛ اولین این شورش‌ها در خاور نزدیک، جایی که قدرت به وجود آمده بود، اتفاق افتاد. در این منطقه یکی از ژنرال‌های رومی به نام ماکریانوس توانست به کمک بالیستا جلوی پیشروی ساسانیان را بگیرد، چنان که نیروهای ایرانی را پس از غارت سوریه و سواحل جنوبی آسیای صغیر، مجبور به عقب نشینی کردند. پس از اینکه ماکریانوس دو پسرش را به عنوان امپراتور مشترک در سال ۲۶۰ میلادی اعلام کرد، اذینه از گالینوسی حمایت کرد. امپراتور گالینوس نیز با حمایت از اذینه برای جنگ‌های بعدی در شرق، قدرت و اختیارات کامل به وی تفویض کرد. پس از عزیمت نیروهای اصلی امپراتور غاصب (ماکرانوس و پسرانش) به اروپا و شکست از سپاهیان گالینوس، اذینه از فرصت استفاده کرده و امسا را به تصرف خود درآورد. سپس در سال ۲۶۲ میلادی اذینه موفق شد شمال بین‌النهرین را از کنترل پارسیان درآورده و مجدداً سنگر حیاتی نصیبین را تصرف کند و یک حمله متقابل به پایتخت ایران راه اندازی کند. به هر حال، شاپور در اواخر حکومتش از شر این حریف خطرناک (اذینه) رهایی یافت. اما طولی نکشید که ارتباط پالمیرا و روم به خصوصت گرایید و در نبردی که در انطاکیه صورت گرفت، اورلئان امپراتور روم، توانست بر زنوبیا غلبه کند و سلطه رومی‌ها بار دیگر بر این منطقه احیا گردید.

پی نوشت:

۱. منطقه‌ای است که در شمال بین‌النهرین قرار گرفته است.

۲. شهر مستحکمی که در جنوب نینوای قدیم قرار داشته و مرکز امارت کوچکی از اعراب بوده است.

۳. شیپمان به نقل از کنتهوفن می نویسد: «شاید به علت زخمی که برداشته بود، فوت کرد» (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲). در هر صورت بایستی گفت شاپور بر دیوارهای کتیبه زردشت در نقش رستم اشاره دارد که گوردیانوس سوم در هنگام رزم جان باخته است، اما منابع رومی (Zosimus, 2006: III. 32. 4) تأکید دارند که وی به وسیله فیلیپ عرب که بعد از وی به امپراتوری رسید، کشته شده است (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۱؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۲).
۴. فرای معتقد است تاریخ این لشکرکشی مورد اختلاف است، زیرا هر دو تاریخ ۲۵۳ و ۲۵۶ طرفدارانی دارد (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۶).
۵. شیپمان در رابطه با شهر جندی شاپور آورده است که قسمت اعظم این شهر به دست سربازان اسیر رومی بنا شده است (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۶).
۶. چنان که در این زمان، ماکریانوس در ساموساتا (Samosata)، بود (Hurley, 2005: 6).
۷. این وضعیت تا زمان اورلئان که قدرت را از جانشینان اذینه در پالمیرا گرفت، ادامه پیدا کرد (فرای، ۱۳۸۳، ۲۲۸؛ Mallalas, 1986: XII. 30).

منابع

- بروسیوس، ماریا، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران، ماهی، ۱۳۸۸.
- دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- دریایی، تورج، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه محمود فاضلی‌بیرجندی و آهنگ حقانی، تهران، کتاب پارسه، ۱۳۹۱.
- دریایی، تورج، *امپراتوری ساسانی*، ترجمه خشایار بهاری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۷.
- رجبی، پرویز، *هزاره های گمشده: ساسانیان*، جلد پنجم، تهران، توس، ۱۳۹۷.
- زرین کوب، روزبه، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، جلد دوم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴۶۱-۵۷۴، ۱۳۹۳.
- شیپمان، کلاوس، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهانداری، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- فرای، ریچارد، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ ایران ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، جلد سوم، قسمت اول، گرد آورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۲۱۷-۲۷۶، ۱۳۸۳.

- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
- موله، ماریان، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.
- نامه تنسر به گشنسپ، تصحیح مجتبی مینوی، با همکاری محمداسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هوار، کلمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- Ammianus Marcellinus, *Ammianus Marcellinus*, With an English translation by John C. Rolfe (*The Loeb Classical Library*), In three volumes, London, W. Heinemann.
- and Sasanian Iran. Siedlce, Instytut Historii i Stosunków Międzynarodowych Uniwersytetu, 1935.
- Bland, Roger, "From Gordian III to the Gallic Empire (AD 238–274)", In: *The Oxford Handbook of Greek and Roman Coinage*, Edited by William E. Metcalf, Oxford, Oxford University Press, part III (The Roman World). 28, 514-538, 2012.
- Bournoution, G. A. *A History of the Armenian people*, Volume I (Pre-History to 1500 A.D), Costa Mesa, California, Mazda publishers, 1995.
- Burgersdijk, Diederik, "ROME AND PALMYRA IN THE CRISIS OF THE THIRD CENTURY CE", In Conference: *International Symposium on Hellenistic Legacies on the Silk Road*, Nankai University, Tianjin, China, August 17-20, 1-12, 2018.
- Dio Cassius, *Roman History*, Vol. IX (Books 71-80), Loeb Classical Library (No.177), London and New York, 1927.
- Dignas, B., Winter, E., *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*, Cambridge and New York, Cambridge University Press, 2007.
- Dodgeon, Michael H.; Lieu, Samuel N. C., *The roman eastern frontier and the Persian wars (AD226-363)*, Part I, Routledge, London and New York, 2005.
- Ensslin, W., *Zu den Kriegen des Sassaniden Schapur I*. Miinchen, 1949.
- Frendo, D. "Dio Cassius and Herodian on the first sasanian offensive against the Eastern provinces of the Roman empire (229-232)", *Bulletin of the Asia Institute*, Vol.16. 25-36, 2002.
- Ghirshman, R., *Iran: Parthians and Sasanians*, tr. S. Gilbert and J. Emmons, London: Thames and Hudson, 1962.
- Graf, David. F. , "Zenobia and the Arabs" in *The Eastern frontier of the Roman Empire: proceedings of a colloquium held at Ankara in September 1988*, ed

- by D. H. French; C. S. Lightfoot, Great Britain, British institute of archeology at Ankara, 1989.
- Hartmann, Udo, "The Third-Century Crisis", in: *The Encyclopedia of Ancient Battles*, Bd. 3, hrsg. v. Michael Whitby u. Harry Sidebottom, 1047–1067, 1-21, 2017.
- Hekster, Olivier, *Rome and Its Empire, AD 193-284*, Debates and Documents in Ancient History. Edinburgh, Edinburgh University Press, 2008.
- Herodian. *History of the Empire*, Vol.II (Books 5-8), Loeb Classical Library (No.455), London and New York, 1970.
- Hurley, Patrick, "Edessa and its aftermath: a reconstruction of events before and after the capture of Valerian." *Hadrianic Society Bulletin*, January, 1-16, 2005.
- Huyse, Philip, *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka'ba-i Zardušt (ŠKZ)*, Band I, Londres, SOAS, (Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III. Pahlavi Inscriptions), 1999.
- Kettenhofen, Erich, Die Einforderung des Achämenidenerbes durch Ardašir: eine interpretatio romana. U: *Orientalia Lovaniensia Periodica 15*, str. 177 – 190, 1984.
- Lieu, Samuel, Nisibis, <http://www.iranicaonline.org>, 2006.
- Maksymiuk, Katarzyna, *Geography of Roman-Iranian Wars. Military Operations of Rome and Sasanian Iran*, Siedlce, Instytut Historii i Stosunków Międzynarodowych Uniwersytetu Przyrodniczo-Humanistycznego w Siedlcach, 2015.
- Potter, D. S., *Prophecy and History in the Crisis of the Roman Empire: A Historical Commentary on the Thirteenth Sibylline Oracle*, Oxford, 1990.
- Potter, David, "Decius and Valerian" In: *Imagining Emperors in the Later Roman Empire*, Cultural interactions in the Mediterranean, Volume 1., by Diederik Burgersdijk, Alan J. Ross, Leiden; Boston: Brill, chapter 1, 18-38, 2018.
- Shayegan, M.R. "Hormozd I," www.iranicaonline.org, 2004.
- The Chronicle of Jon Malalas*, A Translation by Elizabeth Jeffreys, Michael Jeffreys and Roger Scott with Brian Croke, Jenny Ferber, Simon Franklin, Alan James, Douglas Kelly, Ann Moffatt, Ann Nixon, Melbourne 1986, Australian National University, Canberra, 1986.
- The History of Zonaras: From Alexander Severus to the Death of Theodosius the Great*, Translation by Thomas M. Banchich and Eugene N. Lane., London & New York, Routledge, 2009.
- The Scriptores historiae augustae*, translation by David Magie, Volume 3, London, Harvard University Press in Cambridge, 1998.
- Watson, Alaric, *Aurelian and the Third Century*, London and New York: Routledge, 2003.

Zosimus, *New History*, A Translation with Commentary by Ronald T. Ridley,
Canberra, Australian Association for Byzantine Studies, 2006.